

ایران در هفته‌ای گذشت!

(۲۵)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

تحصن دختران دانش‌آموز سردشت در وزارت بهداشت

۱۵ دختر دانش‌آموز سردشتی، همراه با مادرانشان در وزارت بهداشت تحصن کرده‌اند. این دختران که تعدادشان ۷۴ نفر است، اهل روستایی به نام «اسلام آباد» هستند. آن‌ها ظاهراً دچار یک بیماری ناشناخته‌ای شده‌اند که هیچ‌کدام از پزشکان سردشت نتوانسته است این بیماری را شناسایی و معالجه کند. بنا به نوشته روزنامه انتخاب، مسئولان شهر سردشت مردم روستا را تهدید کردند که در این مورد با رسانه‌ها گفت‌وگو نکنند.

خانواده‌های این بیماران، حتی مجبور شده‌اند آن‌ها را به کردستان عراق و بعد به بغداد ببرند. پزشکان بغداد می‌گویند که این بیماری بر اثر تزریق واکسن ضد سرخک است که از آلمان واده شده و تاریخ مصرف آن‌ها گذشته است.

دختران دانش‌آموز سردشتی، به تحصن خود در وزارت بهداشت ادامه می‌دهند. از آغاز این تحصن پنج روز می‌گذرد، مادر یکی از دانش‌آموزان متحصن در وزارت بهداشت، با اعتراض به نحوه رسیدگی مسئولان وزارت بهداشت به بیماری دخترش، به خبرنگار یکی از روزنامه‌ها گفت: از روزی که به تهران

آمدیم چند مرتبه بین ما و مسئولان مختلف این وزارت خانه جلسه تشکیل دادند که در تمام این جلسات آنان ادعاهای خود را در مورد اضطراب دختران ما تکرار می‌کردند. آنان معتقدند که منشا این بیماری اضطراب است و تا چند وقت دیگر خود به خود آثار و علایم آن از بین می‌رود. برادر یکی از این دانش‌آموزان که همراه خواهرش به تهران آمده است نیز گفت: پس از تزریق واکسن سرخک به خواهرم متوجه شدم که نام این واکسن در کارت بهداشتی خواهرم ثبت نشده است و وقتی

بیش تر تحقیق کردم به این موضوع پی بردم که نام واکسن و تاریخ تزریق آن در کارت بهداشتی هیچ کدام از ۷۴ دانش آموزی که مبتلا به این بیماری مرموز هستند ثبت نشده است. «خاتون» یکی از دانش آموزان مبتلا شده بیماری ناشناخته گفت: در خانه بهداشت روستای ما یک پزشک خانم فعالیت می کند که مسئول تزریق در مدرسه ما نیز بوده است اما نمی دانم چرا آن روز که قرار بود به تمام دانش آموزان مدرسه واکسن تزریق شود آن خانم به دختران خودش واکسن نزد و حالا حال آن ها خوب است و به بیماری ما مبتلا نیستند.

جمهوری اسلامی، در هر عرصه ای از زندگی فردی و اجتماعی جنایت می آفریند. حال معلوم نیست که واکسن ها واقعا تاریخ شان سپری شده بود یا از این طریق خواسته اند داروی جدیدی را تست کنند؟! رژیم جمهوری اسلامی، در ۲۴ سال حاکمیت خونین خود نتوانسته است کم ترین جایگاهی در نزد مردم محروم و تحت ستم کردستان پیدا کند. از این رو به اعتیاد کشاندن آگاهانه و سازمان یافته جوانان کردستان یکی از روش های غیرانسانی و وحشیانه رژیم، در سال های اخیر بوده است. بدین ترتیب این احتمال می رود که شاید آزمایش داروی جدیدی بر روی جوانان کردستان، طرح ریزی شده باشد. در هر صورت عامل اصلی این جنایت نیز رژیم جمهوری اسلامی است.

در چنین شرایطی ضرورت و همبستگی انسانی حکم می کند که از تحصن دختران سردشتی در وزارت بهداشت (تهران) دفاع کرد و از خواسته ها و مطالبات آنان و همچنین در افشای این جنایت جمهوری اسلامی پیش قدم شد.

تجمع اعتراضی کارگران سیمین اصفهان

روز شنبه پنجم بهمن ۱۳۸۱، بیش از هزار نفر از کارگران کارخانه سیمین اصفهان، در مقابل در این کارخانه، دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران معترض خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شدند.

کارگران کارخانه سیمین اصفهان، در سال های اخیر به دلیل عدم پرداخت دستمزد و دیگر مطالبات شان نظیر بیمه بی کاری و چگونگی بازسازی کارخانه بارها اعتصاب و اعتراض کرده اند.

عدم پرداخت دستمزد ناچیز کارگران، زندگی آنان و خانواده هایشان را دشوارتر می کند. این عمل جمهوری اسلامی و کارفرماها جنایت بزرگی محسوب می شود. بنابراین باید دستمزد کارگران فوری و بدون هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود. برای وادار کردن کارفرمایان و دولت جانی شان به پرداخت دستمزد کارگران و برآورد کردن مطالبات آنان نظیر بیمه بی کاری، حق مسکن، حق اولاد، بیمه های اجتماعی، بهداشت و تحصیل رایگان و تعیین دستمزدها متناسب با تورم برای هر نفر (نه بر اساس خانواده ۵ نفری) و غیره باید یک جنبش قوی توده ای راه انداخته شود.

کارگران بی کار، برای دریافت بیمه، باید از هفت خوان اداری عبور کنند!

این تیتتری است که یکی از روزنامه ایران (اعتماد)، برای گزارش خود از موقعیت ناگواری بی کاران و عدم توجه مسئولین امر انتخاب کرده است. این روزنامه زندگی جوانی را که برای دریافت بیمه بی کاری از این اداره به آن اداره می دود به عنوان نمونه انتخاب کرده است.

جوان سه ماه است که دنبال کار می رود. دادگاه اداره کار با استناد به قانون و براساس شواهد موجود پرونده، حکم مشمول بیمه بی کاری را به او داده است. حالا پس از سه ماه جوان به شعبه بیمه اش مراجعه می کند و از این طبقه به آن طبقه و از این اتاق به آن اتاق پاس داده می شود تا بتواند از مزایای بیمه بی کاری حداکثر بهره را ببرد. جوان از دوندگی ها و بوروکراسی پیچ در پیچ ادارات دولتی حسابی کلافه و خسته شده است. اگر به خودش بود که قید دریافت بیمه بی کاری را می زد اما جواب همسر و فرزند کوچکش را چه بدهد. جواب خرج و مخارج زندگی را چه بدهد. تامین هزینه های زندگی که شوخی بردار نیست. کرایه خانه، خورد و خوراک و پوشاک، هزینه رفت و آمد و... هزار تا هزینه دیگر بی برو و برگرد پول می خواهد و جوان بی کار چون کاری ندارد، ناچار است سختی های هفت خوان دریافت بیمه بی کاری را تحمل کند. هفت خوانی که کمر رستم را هم به طور قطع می شکند. براساس قانون بیمه شده یی که قبل از اتمام قرارداد کاری اش به طور ناخواسته بی کار می شود، می تواند از مزایای بیمه بی کاری استفاده کند. منابع صندوق بیمه بی کاری صرفا از محل ۸ درصد نرخ حق بیمه که به وسیله کارفرما پرداخت می شود، تامین می گردد. اما از زمان بی کاری فرد بیمه شده تا زمانی که مقرری بیمه بی کاری به وی تعلق می گیرد، فاصله درازی پیموده می شود. مراجعه به ادارات کار و بیمه و نامه و نامه نگاری این ادارات باعث سر در گمی بسیاری از بی کارانی می شود که در پی دریافت بیمه بی کاری خود هستند.

عده ای از بی کاران تهرانی در راهروهای شعبات بیمه ها در گفت و گو با خبرنگاران، از روند کند اداری و طاقت فرسا به دنبال دریافت بیمه ناچیزی در رنج اند. یکی از این بی کاران می گوید: مدت چهار ماه است که به دنبال دریافت بیمه بی کاری خود از این اداره به آن اداره می روم اما هنوز موفق به دریافت بیمه بی کاری نشده ام. وی افزود: از بس برای این کار کرایه ماشین داده ام تمام پولم ته کشیده است به طوری که حتی یک بار تصمیم گرفتم عطای پول بیمه را به لقایش ببخشم. شهروند دیگری می گوید: کارکنان ادارات بیمه با این که می توانند کار را در یک روز انجام دهند یا آن را به روز دیگری موکول می کنند و یا این که آن قدر برای یک امضا مراجعه کننده را به بالا و پایین پاس می دهند که وقت اداری آن روز کاری تمام می شود.

امروز بیمه بی کاری یکی از مهم ترین مسئله و معضل بی کاران است. چرا که فرد بی کار شده تازه اگر بیمه هم باشد بعد از سه ماه دوندگی می تواند از شش ماه حقوق ناچیزی که شاید نان خالی سفره اش

را تامین کند. در کشوری که میلیون‌ها تن بی‌کار هستند و هر روز نیز تعداد بیش‌تری از شاغلین به میان ارتش بی‌کاران پرتاب می‌شود، طبیعی‌ست که این مسئله مشغله اصلی بی‌کاران و حتا شاغلین نیز باشد تا با همبستگی طبقاتی، این مطالبه مهم خود را به رژیم تحمیل کنند. مسلماً برای تحمیل بیمه بی‌کاری به رژیم، باید جنبش قوی طبقاتی سازمان داده شود و نباید فرد به طور اتمیزه شده در مقابل دم و دستگاه رژیم که با سرکوب سیستماتیک، خشونت، دزدی، چپاول، رشوه و استثمار شدید مزدبگیران سر پا ایستاده است، قرار گیرد.

۴۰ درصد مردم ایران دچار کمبود کلسیم هستند.

اکثریت مردم ایران، به ویژه کودکان و نوجوانان، به دلیل فقر و فلاکت و بی‌کاری فزاینده از داشتن تغذیه لازم محروم هستند.

کارشناسان تغذیه می‌گویند: به واسطه نامناسب بودن الگوی مصرف مواد غذایی هم‌چنان ۴۰ درصد از مردم کشور به علت کم مصرف کردن شیر و فرآورده‌های آن دچار فقر کلسیم هستند.

در کنار کمبود کلسیم، سرانه مصرف قند و شکر تا ۴۰ درصد و سرانه مصرف چربی تا ۳۰ درصد بیش‌تر از مقادیر استاندارد تغذیه است.

کارشناسان تغذیه مدت‌هاست که نسبت به الگوی مصرف مواد غذایی در ایران هشدار می‌دهند و به کرات از مسئولان خواسته‌اند تا نسبت به اصلاح الگوی مصرف غذا اقدامات لازم صورت گیرد.

کارشناسان تغذیه در شرایطی این هشدارها را می‌دهند که میانگین مصرف سرانه جهانی شیر سالانه حدود ۱۵۰ لیتر است. این رقم برای مصرف شیر مایع و سایر فرآورده‌های شیر در ایران ۷۵ لیتر در سال است. یعنی تقریباً نصف استانداردهای جهانی.

یک بررسی علمی نشان می‌دهد بیش از ۸۰۰ هزار کودک ایرانی به دلیل کمبود شیر و فرآورده‌های آن دچار سوء تغذیه و عقب ماندگی رشد هستند، به ویژه در استان‌هایی هم‌چون سیستان و بلوچستان و هرمزگان که مصرف سرانه شیر پایین است ۴۹ تا ۵۰ درصد از کودکان به سوء تغذیه و عقب ماندگی رشد مبتلا هستند.

کارشناسان هم‌چنان تاکید می‌کنند ۴۰ درصد از زنان ایرانی به دلیل کمبود مصرف شیر به پوکی استخوان مبتلا بوده و هزینه درمان این افراد در بیمارستان‌های دولتی به طور متوسط ۴۰۰ هزار تومان برآورد می‌شود و گفته می‌شود اگر هر سال ۱۰ درصد از افرادی که مبتلا به پوکی استخوان هستند خود را معالجه کنند هزینه درمان آن‌ها سالانه به ۲۲۰ میلیارد تومان می‌رسد. این در حالی است که یارانه شیر در سال، ۸۷ میلیارد تومان برآورد می‌شود.

به عبارتی دیگر سهم هر ایرانی از یارانه شیر سالانه کم‌تر از ۱۳۵۰ تومان است. جامعه ایران در حالی سالانه ۲۲۰ میلیارد تومان هزینه درمان مبتلایان به پوکی استخوان را تقبل می‌کند که یارانه مصرف شیر افزایش نیافته است.

از سویی مصرف نوشابه در کشور حدود ۴۲ لیتر در سال است که به علت دارا بودن املاح فسفات که مانع از جذب کلسیم، پوکی استخوان و شکستگی‌های مکرر را به همراهی می‌آورد. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی، هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای برای پیش‌گیری از این فجایع انسانی ندارد.

سناریو قتل‌های زنجیره‌ای و دیگر ترورهای رژیم تا لحظه سرنگونی با این رژیم خواهد بود!

اخیرا اعلام شده است که عاملین قتل‌های زنجیره‌ای محکوم شده‌اند. کسی خبر ندارد که در این دادگاه نمایشی، ظاهرا چهار سال است که در پشت درهای بسته جریان دارد، چه می‌گذرد؟ گاهی خبر آزادی آدم‌کشان وزارت اطلاعات شایع می‌شود و گاهی محکومیت‌های آنان. این در حالی است که دکتر ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» در زندان است. «جرم» زرافشان تنها پی‌گیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بود که جمهوری اسلامی، با زندانی کردن او، در تلاش است، زبان وی را در رابطه با این قتل‌ها ببندد. چرا که مقصر اصلی در این میان رهبر، رئیس‌جمهور، رهبران سه قوه، وزرا، مدیران عالی‌رتبه، فرماندهان نیروهای انتظامی، سپاه، ارتش، بسیج، گله‌های حزب‌الله، امام جمعه‌ها و غیره هستند. از این رو باید زرافشان در زندان بماند تا احتمالا اطلاعات گسترده‌ای که از چگونگی نقش فرماندهی و رهبری سردمداران رژیم در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای دارد را در جایی بروز ندهد.

بنابراین از دیدگاه اجتماعی، حقوقی، سیاسی و انسانی، نخست باید ناصر زرافشان، بدون قید و شرط آزاد شود. سپس محاکمه عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، با حضور زرافشان، خانواده‌های قربانیان، روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی، نمایندگان جوامع بین‌المللی نظیر نمایندگان حقوق بشر و دیگر نهادهای بین‌المللی برگزار شود. در چنین شرایطی معلوم است که جمهوری اسلامی، مبنی بر محاکمه و محکومیت چند مامور وزارت اطلاعات، صرفا قصد منحرف کردن افکار عمومی را دارد. باید تروریست‌های واقعی را به پای میز محاکمه کشید. این مسئله امکان‌پذیر نیست مگر این که جمهوری اسلامی سرنگون شود و از خامنه‌ای، فلاحیان، حجاریان، عسکر اولادی، بهزاد نبوی، خاتمی تا رفسنجانی و دیگر قداره‌بندان رژیم، مورد محاکمه قرار گیرند.

لازم به یادآوری است که فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شیطانی» را خمینی، رهبر جمهوری اسلامی صادر کرد و هنوز هم پس از گذشت بیش از یک دهه از فتوای او، هنوز هم

هیچ کدام از سردمداران جمهوری اسلامی، این فرمان تروریستی را رسماً لغو نکرده‌اند. همچنین همه ترورهای داخل و خارج کشور، به دستور سردمداران جمهوری اسلامی اجرا شده است. بدین ترتیب محاکمه چند مامور اطلاعاتی نمایشی بیش نیست. رژیم، حتا اگر چند مامور اطلاعاتی رانیز قربانی کند، نباید افکار عمومی نسبت به تروریست بودن رهبران جمهوری اسلامی، کم‌ترین توهمی داشته باشد. مگر سعید امامی، معاون وزیر اطلاعات را در زندان واجبی خور نکردند تا به خیال خود، سرخ قتل‌های زنجیره‌ای را از بین ببرند؟! اکنون این سرخ‌ها نه تنها از بین نرفته است، بلکه تا روزی که جمهوری اسلامی سرپاست تابلوی تروریسم بر گردن همه سردمداران این رژیم آویزان است!

رشد سکولاریسم در ایران

هر روز بیش از پیش تعداد زیادی از مردم، از خرافات مذهبی روی بر می‌گردانند و با نقد این خرافات به آتئیسم و سکولاریسم روی می‌آورند. دور شدن مردم، به ویژه جوانان از مذهب، سردمداران جمهوری اسلامی را به شدت نگران کرده است. خمینی روزی ادعا می‌کرد که طرفداران او، در قنடை هستند، در حالی که اگر امروز امکان سر بلند کردنش از قبر بود و نگاهی به اجتماع جوانان می‌انداخت، می‌دید که چه ادعای پوچی کرده است. همین جوانانی که در حاکمیت جمهوری اسلامی متولد و بزرگ شده‌اند پوچ بودن ادعاهای مذهبی را هر روز با پوست و گوشت خود تجربه می‌کنند و می‌بینند که آخوندها و مدعیان پوچ و خرافی دین و خدا و پیغمبر، زندگی بهتر برای جامعه را به آن دنیا در «بهشت» حواله می‌دهند، در حالی که برای خود بهشت برینی در این جهان خاکی می‌سازند و در کاخ‌ها و ویلاها زندگی می‌کنند؛ فرزندانشان در رفاه و پول می‌لوندند، در مقابل هشتاد درصد جامعه با فقر و فلاکت دست به گریبان هستند. دقیقاً ترس روحانیون و عوامل ریز و درشت جمهوری اسلامی، از دور شدن مردم و به خصوص جوانان از خرافات دینی این است که حاکمیت و بهشتی که برای خود و مشتکی مفتخور سرمایه‌دار درست کرده‌اند از دست برود.

آیت‌الله محمدتقی مصباح، این ترس را این‌گونه توصیف می‌کند: در دنیای امروز آن قدر شایعات زیاد شده که می‌گویند قرآن کتاب خدا نیست. وی که روز پنج‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۱ (۳۰ ژانویه ۲۰۰۳)، در پنجمین جشنواره پژوهشی شیخ طوسی در مدرسه علمیه خمینی قم سخن‌رانی می‌کرد، افزود: به گفته بعضی از افراد این کتاب ساخته و پرداخته و سخن محمد است و سخن خدا نیست. وی گفت: آنان همچنین القا می‌کنند که احکام قرآن کریم تاریخ مصرفش گذشته و احکام آن برای زمانی است که بشر نیمه وحشی بوده است.

مصباح که یکی از قداره‌بندان سرشناس جمهوری اسلامی است، مجبور به اقرار واقعیتی شده است که لرزه بر اندام او و رژیم جانی و ستم‌گرش می‌اندازد.

این حقیقتی غیرقابل انکار است که محمد نیز فردی بود مانند خمینی که با کشتار و سرکوب رژیم اسلامی را به قبایل و انسان‌های بدوی شبه جزیره عربستان، به زور شمشیر تحمیل کرد و قرآن نیز در واقع «قانون اساسی» او بود و خدا و غیره نیز داستانی برای گول زدن مردم عقب نگاه داشته سرهم بندی شده است. از این رو واقعا تاریخ مصرف قرآن و حکومتی که براساس آن شکل گرفته بود، علی‌العموم به پایان رسیده است، اما جمهوری اسلامی، سعی می‌کند با اتکا به این خرافات ۱۴۰۰ سال پیش بشر، هم‌چنان جامعه را در خرافات و اسارت و بندگی این گرایش عقب مانده بورژوازی نگاه دارد. در حالی که حاکمیت جمهوری اسلامی، دیگر همانند گذشته امکان‌پذیر نیست مگر به زور سرنیزه و کشتار تا آخرین نفس، آن هم شاید فقط برای چند صباحی موثر واقع شود!

جمهوری اسلامی نیز تاریخ مصرفش برای سرمایه‌داری ایران و منطقه و جهان تمام شده است، دیگر نیازی به کمر بند سبز اسلامی باقی نمانده است. از این رو دور نیست که کارگران، جوانان، زنان، دانش‌جویان، دانش‌آموزان، معلمان، به پیشگامی طبقه کارگر، بساط جمهوری اسلامی را برچینند و حکومت دل‌خواه انسانی و آزاد و برابر خود را برپا دارند.